ایرانیان خارج از کشور و مسئله منافع ملی ایران

گفتگو با خانم دکتر مریم زارعیان - جامعه شناس

پیش از آغاز حملات آمریکا و اسرائیل به ایران در اسفند ۱۴۰۴، شاهد بودیم که بخشی از جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای خارج از کشور نه‌تنها با چنین حمله‌ای مخالفت نمی‌کردند، بلکه آن را راهی برای حل سریع و یکباره همه مسائل کشور ایران می‌دانستند. حتی گزارش‌هایی درباره نامه‌نگاری برخی چهره‌ها و فعالان سیاسی ایرانی خارج از کشور با مقامات آمریکایی و درخواست حمله به ایران منتشر شد. در روزهای جنگ درحالیکه جنگ چهره کریه خود را با کشتار کودکان معصوم نشان می‌داد، واکنش‌هایی از ایرانیان خارج از کشور که از حملات استقبال می‌کردند، برجسته می‌شد.

این وضعیت این پرسش اساسی را پیش روی ما قرار می‌دهد که آیا ایرانیانی که خارج از کشور زندگی می‌کنند و هزینه‌های مستقیم جنگ، تحریم و ناامنی را به اندازه مردم داخل ایران تحمل نمی‌کنند، الزاماً همان تعریف از «منافع ملی ایران» را دارند که شهروندان داخل کشور دارند؟ و اساساً چه زمانی یک جریان یا گروه از ایرانیان خارج از کشور می‌تواند خود را نماینده جامعه ایران بداند؟

در همین زمینه با خانم دکتر مریم زارعیان، جامعه‌شناس، درباره تفاوت منافع ایرانیان داخل و خارج از کشور، مسئله ادعای نمایندگی جامعه ایران و نقش جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای خارج از کشور گفت‌وگو کرده‌ایم.

***آیا اساساً می‌توان منافع ایرانیان داخل و خارج کشور را یکسان فرض کرد؟**

– به نظر من، این یکی از خطاهایی است که در بحث‌های مربوط به ایرانیان خارج از کشور دیده می‌شود. معمولاً چون ایرانیان داخل و خارج از کشور زبان، تاریخ و هویت مشترکی دارند، تصور می‌شود منافع سیاسی و اجتماعی آنها نیز به طور طبیعی یکسان است. درحالی که این دو موضوع یکی نیستند.

هویت، الزاماً منافع مشترک تولید نمی‌کند. آنچه منافع افراد را شکل می‌دهد، بیش از هر چیز، موقعیتی است که در آن زندگی می‌کنند، اینکه هزینه‌ها را چه کسی می‌پردازد، از چه فرصت‌هایی برخوردار است و هر تصمیم سیاسی چه اثری بر زندگی روزمره او می‌گذارد.

شهروندی که در داخل ایران زندگی می‌کند، هر تحول سیاسی و اقتصادی را با معیشت، امنیت، آینده شغلی و آرامش خانواده‌اش تجربه می‌کند. اما کسی که سال‌هاست در کشور دیگری زندگی می‌کند، همان تحولات را از محیطی کاملاً متفاوت ارزیابی می‌کند. بنابراین، طبیعی است که محاسبه هزینه و فایده این دو نفر همیشه یکسان نباشد.

به همین دلیل، من اساساً از تعبیر «ناهم‌سویی منافع» استفاده می‌کنم، نه تقابل. ممکن است در برخی موضوعات، منافع دو گروه کاملاً همسو باشد و در برخی موضوعات فاصله قابل توجهی پیدا کند. مسئله این نیست که کدام گروه وطن‌دوست‌تر است، مسئله این است که در دو موقعیت متفاوت زندگی می‌کنند و همین تفاوت، بر نوع نگاه آنها اثر می‌گذارد.

اشتباه زمانی رخ می‌دهد که این تفاوت را نادیده بگیریم و تصور کنیم هر تحلیلی که از خارج کشور ارائه می‌شود، الزاماً بازتاب‌دهنده همان اولویت‌هایی است که مردم داخل ایران با آنها زندگی می‌کنند. از نظر جامعه‌شناسی، چنین فرضی قابل دفاع نیست.

از همین منظر، نمی‌توان ایرانیان خارج از کشور را به طور کلی سخنگوی جامعه ایران دانست همان‌گونه که نمی‌توان هر دیدگاهی را که در داخل کشور مطرح می‌شود، نظر همه مردم ایران تلقی کرد. اما یک تفاوت مهم وجود دارد. شهروند داخل، دست‌کم پیامد تصمیماتی را که درباره آنها سخن می‌گوید، مستقیماً زندگی می‌کند، درحالی که بخش بزرگی از ایرانیان خارج از کشور چنین تجربه مستقیمی ندارد. همین تفاوت، حدود اعتبار هر روایت را نیز مشخص می‌کند.

***پس چرا عده‌ای ایرانیان خارج از کشور را سخنگوی جامعه ایران می‌پندارند؟ آیا چنین ادعایی مبنای علمی دارد؟**

– به نظر من، خیر. این برداشت بیشتر یک تصور عمومی است تا یک گزاره علمی.

واقعیت این است که بخشی از ایرانیان خارج از کشور به دلیل حضور پررنگ‌تر در رسانه‌های بین‌المللی، شبکه‌های اجتماعی و نهادهای مدنی، صدای بلندتری دارند. اما صدای بلندتر، به معنای نمایندگی بیشتر نیست.

نمایندگی یک جامعه، صرفاً با دیده شدن یا دسترسی به تریبون ایجاد نمی‌شود. اگر چنین بود، هر فردی که امکان بیشتری برای حضور رسانه‌ای داشت، باید نماینده افکار عمومی تلقی می‌شد در حالی که چنین منطقی نه در علوم اجتماعی پذیرفته شده و نه در تجربه سیاسی کشورهای مختلف.

ضمن اینکه نباید مهاجرت را با نخبگی یا شناخت عمیق از جامعه ایران یکی دانست. بدون تردید، بسیاری از ایرانیان خارج از کشور در عرصه‌های علمی، پزشکی، فناوری و اقتصاد موفق بوده‌اند و این مایه افتخار است. اما موفقیت حرفه‌ای، لزوماً به معنای شناخت دقیق‌تر از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران نیست.

جامعه را نمی‌توان فقط از طریق آمار، رسانه یا شبکه‌های اجتماعی شناخت. بخش مهمی از واقعیت اجتماعی در تجربه روزمره مردم جریان دارد، در تغییر سبک زندگی، نگرانی‌های معیشتی، روابط اجتماعی، محدودیت‌ها و اولویت‌هایی که تنها با زندگی مستمر در آن جامعه قابل درک است.

به همین دلیل، من با این تصور که ایرانیان خارج از کشور به صورت پیشینی از جایگاه معرفتی برتر یا حق طبیعی نمایندگی جامعه ایران برخوردار است، موافق نیستم. هر گروهی از جایگاه خود سخن می‌گوید و همین جایگاه، هم به او امکان‌هایی برای فهم می‌دهد و هم محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند.

از همین منظر، نمی‌توان ایرانیان خارج از کشور را به طور کلی سخنگوی جامعه ایران دانست همان‌گونه که نمی‌توان هر دیدگاهی را که در داخل کشور مطرح می‌شود، نظر همه مردم ایران تلقی کرد. اما این تفاوت مهم وجود دارد که شهروند داخل، دست‌کم پیامد تصمیماتی را که درباره آنها سخن می‌گوید، مستقیماً زندگی می‌کند، درحالی که بخشی مهمی از ایرانیان خارج کشور چنین تجربه مستقیمی ندارد. همین تفاوت، حدود اعتبار هر روایت را نیز مشخص می‌کند.

***چرا بخش قابل توجهی از ایرانیان خارج از کشور به مرور مواضعی رادیکال‌تر نسبت به تحولات ایران پیدا می‌کند؟ آیا این فقط اختلاف سیاسی با جمهوری اسلامی است؟**

– اگر این پدیده را فقط به اختلاف سیاسی تقلیل دهیم، بخش مهمی از واقعیت را نادیده گرفته‌ایم.

نخست باید توجه داشت که ایرانیان خارج از کشور یک مجموعه همگن نیست. مهاجرت ایرانیان در پنج دهه گذشته با انگیزه‌های بسیار متفاوتی صورت گرفته است؛ از مهاجرت‌های سیاسی و ایدئولوژیک گرفته تا مهاجرت‌های تحصیلی، اقتصادی و حرفه‌ای. بنابراین طبیعی است که نگاه این گروه‌ها به ایران نیز یکسان نباشد.

اما مسئله مهم‌تر، تغییری است که بعد از مهاجرت اتفاق می‌افتد. انسان فقط محل زندگی خود را عوض نمی‌کند بلکه به تدریج در فضای فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی و سیاسی جامعه میزبان نیز ادغام می‌شود. این فرایند، آرام و تدریجی است، اما بر شیوه تحلیل افراد اثر می‌گذارد. بعد از سال‌ها زندگی در یک جامعه دیگر، طبیعی است که بخشی از ارزش‌ها، حساسیت‌ها و اولویت‌های آن جامعه در نگاه فرد نیز بازتاب پیدا کند.

ازسوی دیگر، بخشی از ایرانیان خارج از کشور اساساً از دل نارضایتی، گسست یا جست‌وجوی فرصت در ساختارهای دیگر شکل گرفته است. این خاستگاه تاریخی را نمی‌توان نادیده گرفت. کسی که با تجربه‌ای تلخ یا انتقادی کشور را ترک کرده، الزاماً همان نگاه کسی را ندارد که همچنان در داخل کشور زندگی می‌کند و هر روز با واقعیت‌های پیچیده آن دست‌وپنجه نرم می‌کند.

عامل دیگری هم وجود دارد که کمتر درباره آن صحبت می‌شود. به نظر می‌رسد در برخی محیط‌های سیاسی در غرب، مخالفت با نظام کنونی مستقر در ایران، به افزایش اعتبار رسانه‌ای و حتی سرمایه اجتماعی کمک می‌کند. به بیان دیگر، بخشی از فضای ایرانیان خارج از کشور به گونه‌ای شکل گرفته که مواضع تندتر، بیشتر دیده می‌شوند و صدای معتدل‌تر کمتر مجال بروز پیدا می‌کند. در چنین فضایی، به تدریج نوعی هژمونی گفتمانی شکل می‌گیرد که خروج از آن برای بسیاری از فعالان ایرانیان خارج از کشور هزینه‌بر است.

نسل‌های دوم مهاجران ــ یعنی کسانی که در کودکی همراه خانواده مهاجرت کرده‌اند یا اساساً در خارج از کشور متولد شده‌اند ــ نیز در برخی موارد کمابیش در همین چارچوب قرار می‌گیرند. شناخت آنان از ایران، برای بخشی از این نسل، بیش از آنکه بر تجربه مستقیم استوار باشد، از روایت‌های خانوادگی، رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و حافظه تاریخی والدینشان شکل می‌گیرد. بنابراین، طبیعی است که این تصویر، الزاماً با تجربه زیسته شهروندی که امروز در تهران، یزد، تبریز یا دیگر شهرهای ایران زندگی می‌کند، یکسان نباشد.

بنابراین، رادیکال‌تر شدن بخشی از ایرانیان خارج از کشور را باید حاصل مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، اجتماعی، رسانه‌ای و محیطی دانست نه صرفاً اختلاف سیاسی.

***منتقدان می‌گویند رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور عملاً درحال تعریف نسخه جدیدی از «منافع ملی ایران» هستند. آیا این نقد را وارد می‌دانید؟**

– این یکی از مهم‌ترین مسائل امروز فضای رسانه‌ای ایران است.

رسانه هیچ‌گاه صرفاً یک بلندگوی خنثی نیست. هر رسانه در یک محیط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشخص فعالیت می‌کند و خواه‌ناخواه از همان محیط تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، طبیعی است که اولویت‌ها، چارچوب‌های تحلیلی و حتی تعریف آن از «منافع ملی» نیز تحت تأثیر همان میدان شکل بگیرد.

درباره بخشی از رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور نیز همین منطق صادق است. این رسانه‌ها صرفاً اخبار ایران را پوشش نمی‌دهند بلکه در برخی موارد، درحال بازتعریف این هستند که منفعت ملی ایران چیست، چه چیزی باید اولویت جامعه باشد و چه هزینه‌هایی قابل قبول تلقی می‌شوند. نمونه روشن آن را می‌توان در نحوه بازنمایی واکنش برخی ایرانیان به حملات نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران دید. در جریان جنگ چهل روزه، درحالی که مردم داخل کشور با جان و مال خود هزینه تجاوز و بمباران را می‌پرداختند، ایران اینترنشنال پیام‌ها و تصاویری از افرادی را برجسته کرد که از حملات اسرائیل استقبال می‌کردند، از حمله به کشور ابراز خرسندی می‌کردند و حتی خواهان ادامه یا تشدید حملات و حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشور بودند. در گزارش‌های این رسانه به دفعات و به صورت مکرر واکنش‌هایی از ایرانیانی بازتاب داده شد که از محدود بودن حمله آمریکا و اسرائیل ابراز نارضایتی کرده و خواهان حملات شدیدتر بودند.

اینجا مسئله فقط انتشار یک خبر نیست، مسئله این است که چه تصویری از «مصلحت مردم ایران» ساخته می‌شود. وقتی در شرایطی که خانه‌ها، شهرها و زیرساخت‌های کشور هدف حمله قرار گرفته‌اند، شادی از بمباران و امید به ادامه حملات نظامی به عنوان بخشی از واکنش ایرانیان برجسته می‌شود، این خطر وجود دارد که مخاطب به این نتیجه برسد که گویا تضعیف و ویرانی کشور، حتی اگر با هزینه جان و مال مردم همراه باشد، می‌تواند در خدمت خیر عمومی قرار گیرد. چنین روایتی، اگر بدون نشان دادن هزینه‌های انسانی و اجتماعی جنگ و بدون ارائه دیدگاه‌های مخالف عرضه شود، عملاً تعریف خاصی از «منافع ملی» را به مخاطب پیشنهاد می‌کند.

در چنین شرایطی باید پرسید آیا منفعت مردم ایران را می‌توان با میزان ضربه‌ای که یک حمله نظامی به ساختار سیاسی کشور وارد می‌کند سنجید، یا باید جان، امنیت، خانه و آینده همان مردمی را که ادعای دفاع از آنان مطرح می‌شود نیز در محاسبه منافع ملی وارد کرد؟

مشکل از همین‌جا آغاز می‌شود. پیامدهای مستقیم بسیاری از نسخه‌هایی که این رسانه‌ها تجویز می‌کنند، متوجه شهروندی است که در داخل ایران زندگی می‌کند. کسی که هر روز آثار تحریم، جنگ، بی‌ثباتی اقتصادی، ناامنی یا تشدید تنش‌های سیاسی را در زندگی خود تجربه می‌کند، ممکن است ارزیابی کاملاً متفاوتی از همان نسخه‌ها داشته باشد.

به همین دلیل، ممکن است این رسانه‌ها تعارض را نه فقط گزارش، بلکه بازتولید کنند. برجسته‌سازی بحران، تقابل و روایت‌های حداکثری، می‌تواند بخشی از منطق رقابت رسانه‌ای آنها باشد. در نتیجه، تصویری از منافع ملی ارائه می‌شود که بیش از آنکه بر تجربه زیسته بخشی از مردم داخل ایران استوار باشد، با فضای سیاسی و رسانه‌ای کشورهای میزبان همخوانی دارد.

من قصد ندارم بگویم همه رسانه‌های خارج از کشور یکسان عمل می‌کنند یا همه فعالان آنها سوءنیت دارند؛ مسئله این نیست. بحث بر سر منطق ساختاری این رسانه‌هاست. این رسانه‌ها نیز مانند هر رسانه دیگری در میدانی فعالیت می‌کنند که قواعد، منابع مالی، مخاطبان و اولویت‌های خاص خود را دارد. بنابراین، طبیعی است که روایت آنها را نباید بدون تأمل، معادل منافع و خواست جامعه ایران دانست.

***برخی ممکن است بگویند این نگاه، در نهایت به نفی یا بی‌اعتبار کردن ایرانیان خارج از کشور می‌انجامد. آیا چنین برداشتی درست است؟**

– خیر، اصلا. اتفاقاً یکی از آسیب‌های این بحث همین نگاه‌های صفر و صدی است. همان‌قدر که تبدیل کردن ایرانیان خارج از کشور به نماینده طبیعی جامعه ایران نادرست است، نادیده گرفتن ظرفیت‌ها و نقش آن هم خطاست.

واقعیت این است که مهاجرت امروز به یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران تبدیل شده است. بخش قابل توجهی از سرمایه انسانی کشور در خارج از ایران زندگی می‌کند. در میان ایرانیان خارج از کشور نیز دانشمندان، پزشکان، کارآفرینان، استادان دانشگاه، هنرمندان و متخصصان برجسته‌ای حضور دارند که بسیاری از آنها همچنان نسبت به آینده ایران احساس مسئولیت دارند. این سرمایه را نباید انکار کرد.

اما احترام به این ظرفیت‌ها، به معنای پذیرش خودکار مرجعیت سیاسی یا اجتماعی آنها نیست. در علوم اجتماعی، هیچ گروهی صرفاً به دلیل جایگاه علمی، شهرت یا محل اقامت، نماینده یک جامعه محسوب نمی‌شود. نمایندگی، نیازمند سازوکارهای مشخص و قابل سنجش است، نه صرفاً برخورداری از تریبون یا نفوذ رسانه‌ای.

نکته دیگر این است که هرچه فاصله از جامعه مبدأ بیشتر شود، ممکن است احتمال فاصله گرفتن از برخی واقعیت‌های روزمره آن جامعه نیز افزایش یابد. این لزوماً یک قضاوت ارزشی نیست، بلکه می‌تواند پیامد تفاوت در تجربه زیسته باشد. کسی که سال‌ها خارج از ایران زندگی کرده، ممکن است همچنان ایران را دوست داشته باشد، اما طبیعی است که شدت و نوع مواجهه او با مسائل ایران با کسی که هر روز در متن همان مسائل زندگی می‌کند، یکسان نباشد.

به همین دلیل، بحث من نفی ایرانیان خارج از کشور نیست بلکه مخالفت با نوعی «مرجعیت‌سازی» است که گاه در فضای رسانه‌ای شکل می‌گیرد، مرجعیتی که بدون پشتوانه اجتماعی، خود را سخنگوی مردم ایران معرفی می‌کند. این ادعا، هم از نظر علمی محل تردید است و هم از نظر تجربی نیازمند بررسی و سنجش است.

***اگر بخواهید همه این بحث را در یک جمع‌بندی خلاصه کنید، مهم‌ترین پیام آن چیست؟**

– اگر بخواهم تمام این گفت‌وگو را در یک گزاره خلاصه کنم، می‌گویم بزرگ‌ترین خطا آن است که اشتراک هویتی را با اشتراک منافع یکی بدانیم.

ایرانیان داخل و خارج از کشور، بی‌تردید پیوندهای تاریخی، فرهنگی و عاطفی عمیقی با یکدیگر دارند، اما این اشتراکات به خودی خود به معنای هم‌سویی منافع نیست. منافع، در متن شرایط زندگی شکل می‌گیرند و وقتی شرایط زندگی متفاوت باشد، طبیعی است که اولویت‌ها و محاسبات نیز متفاوت شوند.

به همین دلیل، ناهم‌راستایی منافع را نباید لزوما به دشمنی و بی‌وطنی تعبیر کرد. این پدیده، پیش از آنکه اخلاقی باشد، یک واقعیت ساختاری است.

اما ازسوی دیگر، همین واقعیت ساختاری یک نتیجه مهم نیز دارد و آن اینست که نباید هر روایتی را که از خارج کشور درباره ایران مطرح می‌شود، به طور پیشینی معادل منافع مردم داخل ایران دانست. به‌ویژه زمانی که آن روایت ازسوی رسانه‌ها یا نهادهایی تولید می‌شود که در محیط سیاسی و رسانه‌ای کشورهای میزبان فعالیت می‌کنند و از منطق، اولویت‌ها و منافع همان محیط تأثیر می‌پذیرند.

به اعتقاد من، به دلایل متعددی که پرداختن به آنها مجال دیگری می‌طلبد، در فضای عمومی این تصور شکل گرفته است که هرچه صدایی در نقد یا حتی تخریب وضعیت کشور بلندتر باشد، نمایندگی بیشتری از جامعه ایران دارد. حال آنکه از منظر علوم اجتماعی، هیچ روایت یا تحلیلی صرفاً به دلیل برخورداری از رسانه‌های پرنفوذ، تریبون‌های گسترده یا مخاطبان بیشتر، اعتبار بیشتری پیدا نمی‌کند. اعتبار هر روایت را باید با توجه به موقعیتی سنجید که از آن برمی‌خیزد. اینکه گوینده در چه زمینه اجتماعی و نهادی زندگی می‌کند، پیامدهای پیشنهادهایش را چه کسانی متحمل می‌شوند و هزینه سیاست‌هایی که از آنها دفاع می‌شود، بر دوش کدام گروه قرار می‌گیرد.

اگر این معیار را بپذیریم، دیگر نمی‌توان ایرانیان خارج از کشور یا رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور را به‌طور پیشینی سخنگو یا نماینده جامعه ایران دانست. آنان حق دارند دیدگاه خود را بیان کنند، اما این حق، به‌خودی‌خود به معنای نمایندگی منافع و ترجیحات شهروندان داخل کشور نیست.

به گمان من، مهم‌ترین پیام این بحث آن است که پیش از پذیرش هر روایت یا نسخه سیاسی، ابتدا باید پرسید: این تحلیل از چه موقعیتی بیان می‌شود و بازتاب‌دهنده منافع کدام گروه است؟ زیرا در بسیاری از موارد، کسانی که برای ایران هزینه‌آفرین‌ترین راه‌حل‌ها را تجویز می‌کنند، خود پیامدهای آن را تجربه نمی‌کنند و این هزینه‌ها را شهروندان داخل کشور با معیشت، امنیت، ثبات و آینده خود می‌پردازند. از همین رو، فهم تفاوت موقعیت‌های ساختاری، پیش‌شرط هر تحلیل واقع‌بینانه از مسائل ایران است و دقیقاً به همین دلیل، نمی‌توان هر صدای بلندتری را معادل صدای جامعه ایران تلقی کرد.

شماره های تماس جهت درج آگهی در روزنامه جمهوری اسلامی:
۷۷۶۴۴۴۱۰-۷۷۶۴۴۴۱۱
نمابر: ۷۷۶۴۴۴۱۲

سندکارخانه ، سندمالکیت (برگ سبز) وکارت شناسایی وانت پیکان مدل ۸۵ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۴۸-۴۹۹ب۳۶ و شماره شاسی ۱۲۱۶۱۴۲۵ وشماره موتور ۱۱۲۸۴۰۸۵۲۹۶ متعلق به شرکت پرورش میگو شیلون مطاف (سهامی خاص) مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.(ب)

آگهی فقدان سند مالکیت
مدیرعامل موسسه نورالیقین کردستان با ارایه یکبرگ استشهادیه محلی که به تائید دفتر گواهی امضا دفتر ۷۶ شهرستان بانه رسیده مدعی است که سند ششدانگ عرصه و اعیان یکباب انبار دارای پلاک ۶۱ فرعی از ۱۲۴۰- اصلی واقع در بخش ۷ شهرستان بانه که سند مالکیت آن به نام آن موسسه صادر و تسلیم گردیده است، براثر سهل‌انگاری مفقود گردیده است لذا به استناد اصلاح تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت اصلاحیه‌های بعدی آن مراتب در یک نوبت آگهی می‌شود تا هرکس مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت یادشده نزد خود می‌باشد ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار آگهی مراتب را کتباً به این اداره اعلام و در غیراینصورت برابر مقررات جاری المثنی سند مالکیت مذکور به نام متقاضی صادر خواهد شد.
سارا میرزایی – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان بانه

«آگهی فقدان سند مالکیت»
سند مالکیت ششدانگ پلاک ۲۰۰/۱۸۶۵۲ اصلی ایوان به نام کشتار دام ایوان به شماره دفتر املاک الکترونیکی ۱۴۰۱۲۰۳۱۵۰۰۶۰۰۰۷۴۵ صادر و تسلیم گردیده است مدیرعامل شرکت مذکور طی درخواستی منضم به دو برگ استشهاد محلی که به تایید دفتر اسناد رسمی شماره ۳۰ ایوان رسیده اعلام نموده است سند مالکیت پلاک مذکور به شماره سریال (۰۰ه۱۶۲۹۲) به علت جابجایی مفقود گردیده و خواستار صدور المثنی آن شده است لذا مراتب در اجرای ماده (۱۲۰) آیین‌نامه قانون ثبت، یک نوبت در جراید درج تا هرکسی مدعی انجام معامله می‌باشد یا سند مالکیت نزد او است یا حقی برای خود قائل است ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ایوان اعلام و رسید دریافت نماید در غیراینصورت سند مالکیت المثنی پس از طی مراحل قانونی صادر و تسلیم خواهد شد.
جواد حاتمی
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان ایوان

سندمالکیت (برگ سبز) ، سندکارخانه و کارت شناسایی موتورسیکلت رهرو مدل ۱۴۰۰ به رنگ مشکی به شماره انتظامی ۸۳۱-۳۸۹۸۴ و شماره تنه NBJDYGLFDMBT۳۵۶۶۱ وشماره موتور ۰۱۴۹NBJ۵۲۷۸۹۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.(خورموج)

سندمالکیت (برگ سبز) ، سندکارخانه و کارت شناسایی پراید ۱۳۱SL مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۵۸-۴۱۲ب۹۷ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۹۰۰۲۶۴۰۲ وشماره موتور M۱۳/۴۳۸۵۱۰۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.(برازجان)

برگ سبز خودرو سواری پژو۲۰۶ هاچ بک سفیدرنگ مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۷۱ - ۱۶۴ ص ۴۲ با شماره موتور ۱۳۵۸۸۰۰۷۹۹۹ و شماره شاسی NAAP۲۳FGXAJ۱۵۸۳۵۹ بنام خانم زینب رفیعی طاقانکی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.(شهرکرد)

خوانندگان عزیز می‌توانند برای ارائه نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود از طریق شماره تلفن ۷۷۶۴۴۴۰۹ با روابط عمومی روزنامه جمهوری اسلامی تماس حاصل نمایند

سند مالکیت (برگ سبز) ساینا S مدل ۱۴۰۳ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۵۸-۲۶۹م۹۷ و شماره شاسی NAS۸۵۱۱۰۰R۵۷۴۴۰۷۹۰ وشماره موتور M۱۵/۵۲۶۷۲۱۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.(برازجان)

سندمالکیت (برگ سبز) و سندکارخانه پژو ۲۰۷ مدل ۱۴۰۵ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۵۸-۶۱۷ط۶۵ و شماره شاسی NAAR۴۳H۵ETDP۹۷۱۸۷ وشماره موتور ۱۸۵B۰۱۷۶۸۸۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.(ب)

سند کارخانه کامیون کفی جرثقیل دار بنز مدل ۸۸ به رنگ نارنجی به شماره انتظامی ۴۸-۵۷۳ع۶۳ و شماره شاسی ۳۷۴۰۵۱۱۶۴۳۸۶۰۴ وشماره موتور ۳۳۴۹۱۰۱۰۱۶۹۳۸۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.(ب)

سندکارخانه و سندمالکیت (برگ سبز) پژو پارس مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۴۸-۶۸۶ص۹۶ و شماره شاسی NAAN۱۱FE۳MH۶۷۷۲۰۲ وشماره موتور ۱۳۹B۰۲۴۰۳۵۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.(ب)

مفقودی
برگ سبز، برگ کمپانی و کارت موتورسیکلت پرواز تیپ ۱۲۵ مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۹۱۵۱۷ایران۱۵۱ به شماره موتور ۰۱۲۴N۱۴۲۰۷۴۴۶ شماره تنه N۱۴AVPKDAP۱B۲۱۷۸۱ متعلق به سجاد محمد سعیدی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

برگ سبز خودرو سواری پژو تیپ آر دی آی ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۴ به رنگ یشمی-روغنی به شماره پلاک ۴۶۷ل۴۳ ایران ۱۹ به شماره موتور ۱۱۷۸۴۰۲۴۸۷۴ به شماره شاسی ۱۳۴۲۷۰۶۵ بنام بهزاد الفتی سرابی باشماره ملی ۳۲۵۶۸۶۸۷۹۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

سندکارخانه، برگ سبز و کارت شناسایی موتورسیکلت شهاب ۱۲۵ انژکتوری مدل۱۳۹۷ به شماره پلاک ۴۵۹۱۲ ایران ۵۱۷ به شماره موتور ۰۱۲۴NE۱۱۵۷۹۹۸ به شماره شاسی NE۱ADSKDAJAA۰۰۴۲۳ بنام علی قارلقی باشماره ملی ۳۳۰۰۰۶۷۹۶۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ک/ح

سندکارخانه و برگ سبز موتورسیکلت انژکتوری متین مدلcc۲۰۰ مدل ۱۴۰۳ به شماره پلاک ۳۳۹۱۳ ایران ۷۱۱ به شماره موتور ۰۱۹۹NDR۲۲۴۹۱۴ به شماره تنهNDRHAXKEERAB۲۷۴۰۵ بنام سودابه حسن آبادی باشماره ملی ۳۳۰۹۷۹۷۹۱۰مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ک/ح

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند کمپانی کامیونت مسقف فلزی هیوندای مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۴۴۶ ع ۲۹_ایران ۵۳ و شماره موتور ۲۷۹۱۲۰۰۹۳۹۴۳۲۱ و شماره شاسی ۳۷۹۱۱۷۸۸۰۱۲۰۲۴ به نام شرکت عدالت پخش سپاهان مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد. رهنان

مدارک سند سبز خودرو پراید SX۱۳۱ مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۲۰ایران۹۲۲ق۴۷ و شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۹۴۹۸۴۱ و شماره موتور ۴۱۹۳۳۱۰ متعلق به اکبر محسنی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

قرارداد واگذاری واحد مسکونی به شماره ۴۲۱۲/۱۵۹۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۵/۱ مربوط به واحد شماره ۲۱۴ مجتمع مسکونی یاس ۳ واقع در زاهدان به نام خانم هدی صفامنش فرزند احمد علی دارای شناسنامه شماره ۱۰۴ صادره از زاهدان متولد ۱۳۵۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. زاهدان

برگ سبز سواری پژو ۴۰۵GLX-XU۷ مدل ۱۳۹۹ به رنگ خاکستری متالیک شماره موتور ۱۲۴K۱۴۳۲۳۰۷ شماره شاسی NAAM۰۱CE۱LK۵۳۳۷۳۴ شماره پلاک ۱۱۱ م ۵۷ ایران ۴۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. نیکشهر

برگ سبز وانت پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۲ به رنگ سفید روغنی شماره موتور ۱۱۵۳۸۲۰۷۲۸۵ شماره شاسی IN۸۲۹۰۷۵۳۸ شماره پلاک ۹۹۵ ل ۲۱ ایران ۸۵ به نام جمعه پرکاسی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. زاهدان

برگ سبز سواری تویوتا کمری GL۲۴۰۰ مدل ۲۰۰۷ به رنگ آبی روشن متالیک شماره پلاک ۶۹۴ م ۲۴ ایران ۳۰ شماره موتور۲AZA۳۵۸۹۷۲ شماره شاسی ۶T۱BE۴۲K۳۷X۳۸۵۹۲۷ به نام مالک ساوه دربندسری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. زاهدان

آگهی مفقودی برگ سبز خودرو پراید مدل ۱۳۸۳ بنام امیر مسعود ضیبائی به شماره پلاک ۳۲-۴۳۴م۱۳ شماره موتور ۰۰۹۳۷۹۰۹ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۳۳۲۸۶۰۶ مفقود شده و درجه اعتبار ساقط می‌باشد. کاشمر

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند کمپانی سواری پراید جی تی ایکس مدل ۱۳۷۹ به شماره انتظامی ۹۲۴ ل ۷۲_ایران ۱۳ و شماره موتور M۱۳۱۶۰۰۷۷ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۷۹۶۳۴۹۵۷ به نام حبیب اله پناهنده مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد. رهنان

برگ سبز سواری پژو ۲۰۱I TU۵P-MT۵ مدل ۱۴۰۵ سفیدروغنی شماره پلاک ۳۰ ایران ۶۲۱ ل ۶۴ شماره موتور ۱۸۸B۰۱۱۸۲۵۲ شماره شاسی NAAR۷۳H۵FTDR۲۷۹۹۳ بنام محمدرضا مرادی فرد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سندو برگ سبز مورتو سیکلت هندا تیپ پرواز مدل ۱۳۸۷ به ش موتور NMHCG۲۰۰۸۲۰۴۶۰ش شاسی : NFB۱۲۵R۸۷۱۵۳۰۱ ش پلاک ۳۹۷۹۳-ایران ۷۶۹ به نام احمد ابراهیمیان مفقودو از درجه اعتبار ساقط است

سند خودروی سواری پراید جی ال ایس آی مدل ۱۳۸۹ به رنگ نقره ای متالیک به شماره پلاک ۶۱-۲۳۹و۳۶ به شماره موتور۳۵۷۰۵۶۹ به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۶۱۱۰۲۳ مربوط به خانم اعظم کیوانلو شهرستانکی فرزند علی به ملی ۵۲۱۹۹۲۰۲۷۸ مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط میباشد(مریوان)

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری هاچ بک سفیدرنگ مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۷۱ - ۱۶۴ ص ۴۲ با شماره موتور ۱۳۵۸۸۰۰۷۹۹۹ و شماره شاسی NAAP۲۳FGXAJ۱۵۸۳۵۹ بنام خانم زینب رفیعی طاقانکی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.(شهرکرد)

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند کمپانی سواری پژو ۴۰۵GLX_XU۷ مدل ۱۳۹۱ به شماره انتظامی ۸۳۴ ه ۳۶_ایران ۴۳ و شماره موتور ۱۲۴۹۱۰۳۳۷۸۶ و شماره شاسی NAAM۰۱CA۵CH۳۸۹۴۶۱ مفقود گردیدا و فاقد اعتبار می باشد. زرین شهر

اصل سند برگ سبز، مربوط به سواری هاچ بک ساپیا به شماره پلاک ۳۲۶ س ۹۱ ایران ۴۱ و شماره موتور M۱۵/۹۶۴۴۱۰۱ و شماره شاسی NAS۸۴۱۱۰۰N۳۴۱۷۹۹۷ به اینجانب سید مهدی نوریان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد . ک

فقدان سند
برگ سبز سواری رنو مگان مدل ۱۳۹۰ بشماره پلاک ۶۳۸ ن ۵۷ - ایران ۵۶ و شماره موتور